

خانه قرق می شود

صدای عوعوی سگی شنیده شد. در صدا کرد. بابا تو آمد. بعد هم عمو، برادر کوچک بابا. سگ سیاهی هم پشت سر آن ها تو تپید. سر طناب سگ در دست عمو بود.

بابا گفت: حالا دیگر هیچ کلاغی نمی تواند پاش را این جا بگذارد.

عمو گفت: زمستان که رسید باید بیایم ببرمش.

بابا گفت: عیب ندارد. زمستان که بشود ما هم سگ لازم نداریم.

عمو گفت: اولدوز کجاست؟ همراه زن داداش رفته؟

بابا گفت: نه، مریض شده خوابیده.

طناب سگ را به درخت توت بستند و آمدند به اتاق. اولدوز عموش را دوست داشت. بیشتر برای این که از ده ننه ی خودش می آمد.

عمو حال اولدوز را پرسید، اما از ننه اش چیزی نگفت. بابا بدش می آمد که پهلوی او از زن اولش حرف بزنند.

عمو به بابا گفت: به اداره ات بر نمی گردی؟

بابا گفت: نه، اجازه گرفتم. وقت هم گذشته.

پس از آن باز صحبت به سگ و کلاغ ها کشید. بابا هی بد کلاغ ها را می گفت. مثلا می گفت که: کلاغ ها دزدهای کثیف و ترسویی هستند. می آیند دزدی می کنند، اما تا کسی را می بینند که خم شد سنگی و چیزی بردارد، زودی در می روند.

یک ساعت از ظهر گذشته، زن بابا آمد. سگ اول غرید، بعد که عمو از پنجره سرش داد زد، صدایش را برید.

زن بابا از عمو رو می گرفت. عمو هم پهلوی اوسرش را پایین می انداخت و هیچ به صورت زن داداش نگاه نمی کرد. اولدوز خاموش نشسته بود. به عمو زل زده بود. ناگهان گفت: عمو، نمی توانی سگت را هم با خودت ببری؟ بابا بیکه خورد. عمو برگشت طرف اولدوز و پرسید: برای چه ببرمش؟ زبان اولدوز به تته پته افتاد. نمی دانست چه بگوید. آخرش گفت: من ... من می ترسم. بابا گفت: ول کن بچه. ادا در نیار!

عمو گفت: نترس جانم، سگ خوبی است. می گویم ترا گاز نگیرد. بابا گفت: ولش کن! زبان آدم سرش نمی شود. خودش بدتر از سگ همه را گاز می گیرد. بی خود و بی جهت هم طرف کلاغ های دله دزد را می گیرد. هیچ معلوم نیست از این حیوان های کثیف چه خوبی دیده.

اولدوز دیگر چیزی نگفت. لحاف را روی سرش کشید و خوابید. وقتی بیدار شد، دید که عمو گذاشته رفته، سگ توی حیاط عوعو می کند و کلاغ ها را می تاراند. از آن روز به بعد خانه قرق شد. هیچ کلاغی نمی توانست پایین بیاید. حتا اولدوز با ترس و لرز به حیاط می رفت. یک دفعه هم تکه ای گوشت گوسفند به آقا کلاغه می برد که سگ سیاه از دستش قاپید و خورد، اولدوز جیغ کشید و تو دوید.

منبع: قصه های صمد بهرنگی: کتاب اول جلد اول مجموعه قصه ها

(ناشر: کتاب ارزان ۱۹۹۸) چاپ اول

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴